

تمامی متن زیر از سایت [ghiasabadi.com](http://ghiasabadi.com) برگرفته شده است. اگر متنی ناقص است یا جهت اطلاع از منابع، نیاز به تماس با نویسنده دارید، به سایت مذکور مراجعه کنید.

کوروش هخامنشی در منابع کهن

رضا مرادی غیاث آبادی

شنبه ۱۹ فروردین ۱۳۹۱

بخش نخست: کوروش هخامنشی در منابع ایرانی

۱- کوروش هخامنشی در متون اوستایی

نام کوروش در متون اوستایی (اعم از یسناها، یشتها، ویسپرد، وندیداد و خرده‌اوستا) نیامده است.

۲- کوروش هخامنشی در متون شرق ایرانی

نام کوروش در متون شرق ایرانی (اعم از سغدی، بلخی، خوارزمی، سکایی و جز آنها) نیامده است.

۳- کوروش هخامنشی در متون فارسی باستان

در متون فارسی باستان هخامنشی اطلاعاتی باره کوروش وجود ندارد، اما در دو جا نام او به شکل‌های زیر آمده است. یکبار در کتیبه‌های کوتاه و مکرر پاسارگاد: «من کوروش، شاه هخامنشی»؛ و دیگری در **کتیبه داریوش در بیستون** که کمبوجیه و بردیا پسران کوروش معرفی شده‌اند: «پسر کوروش به نام کمبوجیه از دودمان ما در اینجا شاه بود»، «مغ گئومات به دروغ چنین می‌گفت که من بردیا

پسر کورش هستم»، «وهیزداته به دروغ چنین می‌گفت که من بردیا پسر کورش هستم.»»

۴- کورش هخامنشی در متون پهلوی اشکانی

نام کورش در متون پهلوی اشکانی (پارتی) نیامده است.

۵- کورش هخامنشی در متون پهلوی ساسانی

نام کورش در متون پهلوی ساسانی (اعم از کتیبه‌ها و کتاب‌ها) نیامده است.

۶- کورش هخامنشی در متون مانوی

نام کورش در متون مانوی نیامده است.

۷- کورش هخامنشی در متون فارسی

(الف) کورش هخامنشی در شاهنامه فردوسی

نام کورش در شاهنامه فردوسی نیامده است.

(ب) کورش هخامنشی در شعر و ادبیات فارسی

نام کورش در شعر و ادبیات فارسی نیامده است.

(ج) کورش هخامنشی در تاریخ‌نامه‌های ایرانی

نام کورش چند بار به شکل‌های کورش، قورش، قورس همراه با شرح مختصری از او در آثارالباقیه ابوریحان بیرونی، تاریخ پادشاهان و پیامبران حمزه اصفهانی و چند متن دیگر آمده که بازتاب و تلخیصی از کتاب تورات یهودیان است. تفصیل این روایت‌ها را در بخش بعدی که به «بررسی نام و شرح حال کورش هخامنشی

در منابع عبرانی « اختصاص خواهد داشت، دنبال می‌کنیم. حمزه اصفهانی نام کورش را یک نام عبرانی یهودی می‌داند.

این همه آنچه بود که در متون ایرانی در باره کورش بزرگ آمده است. سکوت منابع ایرانی در قبال نام کورش نشان می‌دهد که ایرانیان با اینکه اندکی با نام او آشنا بوده‌اند، اما کورش در بهترین حالت شخصیتی ناچیز بوده است که ایرانیان برای او اهمیتی قائل نبوده‌اند.

---

ایرادی دارد اگر از کورش پرستان عزیز بخواهم بجای اینکه با تاسی به کورش بزرگ فقط تجاوزگری و سرکوبگری بلد باشند، چند منبع و سند تاریخی معرفی کنند تا این مقاله «پُربار» را پُربارتر و کامل‌تر کنم؟

=====

رنج‌های بشری ۵۸

رضا مرادی غیاث آبادی

یکشنبه ۲۰ فروردین ۱۳۹۱

شخصیت کورش به اندازه‌ای برای ایرانیان جدید و ساختگی است که نمی‌توان ایرانی هفتاد ساله‌ای را یافت که نامش کورش باشد.

=====

رنج‌های بشری ۷۶

رضا مرادی غیاث آبادی

پنجشنبه ۲۴ فروردین ۱۳۹۱

سخن از نژاد خالص یا نژاد پاک را یا یک فاشیست می‌تواند بر زبان بیاورد و یا یک  
احمق.

=====

رنج‌های بشری ۱۲۵: سنگسار زنان در زمان کورش بزرگ

رضا مرادی غیاث آبادی

جمعه ۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۱

سنگسار زنان در زمان فرمانروایی کورش بزرگ بر بابل امری متداول بود و در  
مورد زنان زانیه اجرا می‌شد. در این مورد مردان از مجازات سنگسار معاف بودند،  
مگر آنکه به حرم و کنیزان شاه نظر داشتند.

برای آگاهی بیشتر بنگرید به: ترجمه پنجاه لوح حقوقی و اداری از زمان پادشاهی کورش،  
دانشنامه آشورولوژی و زبان شناسی، جلد سوم، دفتر سوم، لایپزیک، ۱۸۹۷ (منبع زیر)؛ و  
نیز تاریخ تمدن ویل دورانت، جلد یکم، مشرق زمین.

Beitrage zur Assyriologie und Semitischen  
Sprachwissenschaft, Dritter band, heft 3, Leipzig, 1897.

===

رنج‌های بشری ۱۲۸: شوهر دادن دختر نه ساله در دین زرتشتی

رضا مرادی غیاث آبادی

یکشنبه ۱۷ اردیبهشت ۱۳۹۱

در دین زرتشتی دختر موظف بود حداکثر تا سن ۹ سالگی (و ترجیحاً قبل از آن) با شوهری که برایش انتخاب می‌شد، ازدواج کند و اگر به مدتی طولانی از اینکار سرباز می‌زد و زندگی بدون شوهر را ترجیح می‌داد، باید کشته می‌شد. به موجب فتوای سیزدهم و فتوای چهاردهم از مجموعه فتاوی موبد آذرفرنبغ فرخزادان، چنانچه دختری قبل از سن ۹ سالگی شوهر می‌کرد، پس از رسیدن به این سن می‌توانست از پیمان ازدواج پشیمان گردد و با رضایت شوهر به شخص دیگری شوهر کند؛ اما چنانچه در سن ۹ سالگی شوهر می‌کرد و از ازدواج خود پشیمان می‌شد، مجازات سختی در انتظار او بود و می‌بایست به قتل برسد.

برای آگاهی بیشتر بنگرید به «حقوق زنان در دین زرتشتی»؛ و متن پهلوی روایت آذرفرنبغ فرخزادان، ترجمه حسن رضائی باغبیدی، انتشارات دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۴، صفحه ۹ تا ۱۱؛ و دریایی، تورج، شاهنشاهی ساسانی، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، انتشارات ققنوس، تهران، ۱۳۸۳، ص ۱۷۳ تا ۱۷۵،

===

رنج‌های بشری ۱۳۶: کورش بزرگ و به آتش کشیدن خانه مردم

رضا مرادی غیاث آبادی

جمعه ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۱

به گزارش گزنفون، کورش در برابر لشکر سراسر مسلح خود نطقی ایراد کرد که خلاصه آن چنین است: «امروز همه نعمت‌های آسمانی در اختیار ماست تا به تارومار دشمنی پردازیم که در خواب است. جوایز این کشتار از برای شما طلا و اموال و نام نیک و آزادگی است. ما در صبح زود در حالی به شهر حمله می‌کنیم که مردم در بستر ناز و خوشی آرمیده‌اند. ما مشعل‌های بسیار و قیر فراوان در اختیار داریم و خانه‌های آنان جملگی از چوب خرما است. سربازان ما خانه‌های

آنان را به سرعت آتش خواهند زد و آنان یا باید بگریزند و یا در میان شعله‌های آتش بسوزند.»

برای آگاهی بیشتر بنگرید به: گزنفون، کورش‌نامه، ترجمه رضا مشایخی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ ششم، ۱۳۸۶، صفحه ۲۱۴؛ کسنفون، سیرت کورش کبیر، ترجمه وحید مازندرانی، انتشارات دنیای کتاب، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۱، صفحه ۲۶۷ و ۲۶۸،

===

رنج‌های بشری ۱۵۴: داریوش بزرگ و نابودی ۱۲۰□۰۰۰ نفر در یکسال

رضا مرادی غیاث آبادی

پنجشنبه ۱۸ خرداد ۱۳۹۱

برای دانستن تعداد اشخاصی که در سال نخست پادشاهی داریوش یکم کشته شدند، یک سند دست اول و معتبر وجود دارد: کتیبه‌ای که خودش در بیستون نوشته است.

**کتیبه داریوش در بیستون** به سه زبان فارسی باستان، عیلامی و بابلی نوشته شده و آمار تلفات در تحریر بابلی آن آمده است. نسخه‌هایی از تحریر آرامی آن نیز در بابل و مصر پیدا شده که همچون تحریر بابلی دربردارنده آمار تلفات هستند.

به موجب این کتیبه، داریوش در سال نخست پادشاهی خود ۹ قیام داخلی علیه حاکمیت هخامنشیان (و نه حمله خارجی) را سرکوب کرد و در مجموع حدود ۱۲۰□۰۰۰ نفر را کشت و ۲۸□۰۰۰ نفر را به اسارت گرفت. این بدان معنا است که علاوه بر این تلفات، چیزی در حدود ۱۰۰□۰۰۰ زن بیوه، ۱۵۰□۰۰۰ خانواده داغدار و از هم پاشیده، صدها هزار کودک یتیم و ده‌ها هزار معلول و مجروح بر جای ماند.

اگر جمعیت کشور در آن زمان - چنانکه تخمین زده می‌شود - حدود سه تا پنج میلیون نفر بوده باشد، می‌توان گفت که این بلایا با همه عواقب اجتماعی و اقتصادی آن، بطور مستقیم دامنگیر ده تا بیست درصد کل جمعیت کشور و بطور غیر مستقیم دامنگیر همه جامعه شده است.

در اینجا این پرسش پیش می‌آید که آیا این ادعا درست و مبتنی بر واقعیت است، یا اینکه داریوش این آمار را کم یا زیاد کرده است؟ در پاسخ می‌توان گفت که به چند دلیل این آمار بسی بیشتر از آنچه بوده که ثبت شده است:

نخست به این دلیل که داریوش در چند هنگام و از جمله در شرح سرکوبی گئومات تعداد تلفات را ثبت نکرده است. دوم اینکه، در چند مورد امکان قرائت متن کتیبه به دلیل تخریب ممکن نشده است. سوم و مهمتر از همه اینکه، داریوش به صراحت آورده است: «بخواست اهورامزدا و من، کارهای زیاد دیگری هم کرده شد که در این کتیبه نوشته نشده است. از آن روی نوشته نشد، مبادا کسی این کتیبه را بخواند و آنچه به دست من انجام شده در نظر او غلو بیاید و او را باور نیاید و دروغ پندارد» (سطرهای ۴۵ تا ۵۰ از ستون چهارم تحریر فارسی باستان).

و این نشان از فاجعه‌ای چنان سهمگین دارد که غیر قابل باور به نظر می‌رسیده است. با این حال داریوش خود را «راستگو» نامیده و در سطر ۴۳ همان ستون خواسته است که نوشته‌هایش دروغ انگاشته نشوند.

آیا داریوش «راست» گفته و ۱۲۰□۰۰۰ نفر را در طول یکسال کشته است و یا «دروغ» گفته و پادشاهی دادگر و اهل مدارا بوده است؟ اگر راست گفته باشد، تا پایان پادشاهی ۳۶ ساله‌اش چند نفر دیگر را کشته است؟

با توجه به اینکه داریوش در تکمیل سخنان خود و در تحریر بابلی بند هجدهم و نوزدهم از ستون یکم گفته است که به خواست اهورامزدا: «ما همه آنان را کشتیم و هیچ زنده‌ای بر جای نگذاشتیم»، چنین به نظر می‌رسد که قصد داریوش از این قتل‌عام‌ها تنها شکست دشمنان یا مخالفان نبوده است، بلکه برانداختن نسل آنان را در سر داشته است. مقصودی که با خشونت و موفقیت انجام می‌شود و تا ۳۵ سال بعد، چندان کسی جرأت اعتراض و قیام و عرض‌اندام در برابر سیاست‌های هخامنشیان را نمی‌یابد.

این مطلب کوتاه علی‌القاعده باید مطابق با خوشنودی داریوش‌شاه باشد که در سطرهای ۵۲ تا ۵۶ از ستون چهارم گفته است: «اگر تو این کتیبه را به مردم بازگویی، اهورامزدا ترا یار باشد و عمر طولانی داشته باشی.»

برای آگاهی بیشتر از جمله بنگرید به: لوکوک، پی‌یر، کتیبه‌های هخامنشی، ترجمه نازیلا خلخالی، زیر نظر ژاله آموزگار، تهران، انتشارات فرزانه‌روز، ۱۳۸۲، ص ۲۱۶ تا ۲۵۹؛ داندامایف، م. آ.، ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی، ترجمه روحی ارباب، چاپ سوم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳، ص ۲۹۷،

**The sculptures and King, L. W., and R., Thompson, inscription of Darius the Great on the Rock of Behistûn in : a new collation of the Persian, Susian and Persia Babylonian texts, London, Longmans, 1907, p. 159.**

===

رنج‌های بشری ۱۵۶: شکنجه‌های داریوشی

رضا مرادی غیاث آبادی

جمعه ۱۹ خرداد ۱۳۹۱



پیش از این دیدیم که داریوش به گفته خود دست به **کشتار دسته جمعی** حدود ۱۲۰۰۰ نفر از مخالفان و معارضان داخلی خود و **غرق نمودن** بازماندگان آنان در آب رودخانه کرده است. چنانکه خود گفته بود: «همه را کشتیم و هیچ زنده‌ای برجای نگذاشتیم». اما آیا داریوش علاوه بر اینها، دست به شکنجه و نقص عضو و مثله کردن اسیران و زندانیان نیز می‌زده است؟

برای پاسخ به پرسش بالا یک سند معتبر و دست اول وجود دارد که عبارت است از سخنانی که او در **کتیبه بیستون** برای آیندگان به یادگار گذاشته است. سخنان او نشان‌دهنده بخش دیگری از هنرهایی است که اهورامزدا بدو بخشیده بوده و او به یاری اهورامزدا آنها را به انجام رسانده است.

شکنجه‌های داریوشی به موجب گفته‌های مکرر خود او در هر سه تحریر فارسی باستان، عیلامی و بابلی کتیبه بیستون عبارت است از: بریدن بینی، بریدن گوش، از حدقه در آوردن چشم، به زنجیر کشیدن، آویزان کردن اسیران از دروازه‌های شهر، و «اوزمیاپتی». این شکنجه‌ها در شهرهای همدان، اربیل، بابل و اووادئیچیّه در پارس انجام شده است. (بنگرید به بندهای ۱۳ و ۱۴ از ستون دوم، و بندهای ۸ و ۱۵ از ستون سوم.)

در ترجمه این بندها و مفهوم شکنجه‌ها اختلافی میان مترجمان نیست و همگی به گونه‌ای یکسان ترجمه کرده‌اند. به استثنای مفهوم اوزمیاپتی که به درستی دانسته نشده و بر سر اختلاف وجود دارد. رونالد کنت آنرا به معنای «پوست کندن و پوست را از گاه انباشتن» می‌داند. رالف نورمن شارپ آنرا به معنای «دار زدن» گرفته است (در حالیکه دار زدن لغتی مستقل دارد که همانا «فَراهَجَم» است). کینگ و تامپسون در تحریر عیلامی آنرا به معنای «سوراخ کردن بدن با نیزه» یا «به چهار میخ کشیدن / به صلیب کشیدن» می‌دانند. فرنسواز سوزینی و کلاریس هرن اشمیت نیز آن واژه را در تحریر عیلامی به مفهوم «میخ در ماتحت کردن»

گرفته‌اند. پی‌یر لوکوک نیز اوزمیپتی را به معنای «تیر در ماتحت فرو کردن» می‌داند (شکنجه‌ای که هنوز به شکل دیگری تداوم دارد). آقای **جواد مفرد کهلان** در نامه‌ای به نگارنده نظر داده‌اند که اوزمیپتی به مفهوم «فرو شدن نیزه در ماتحت با نشاندن بر روی نیزه» است. نظر آقای مفرد مطابق است با برخی سنگ‌نگاره‌های آشوری که مردانی نشانده بر روی نیزه به تصویر کشیده شده‌اند (برای آگاهی بیشتر و نمونه تصویر بنگرید به: «**کاربرد تیرهای تیز تخت جمشید**»).

یادآور می‌شود که داریوش در بند هشتم از ستون چهارم کتیبه بیستون خود را راستگو دانسته و خواسته است که سخنان و اعمال اهورا داده‌اش دروغ انگاشته نشوند. حال می‌توان داریوش را پیرو راستی دانست و انجام دهنده چنین اعمالی، و یا آنکه او را پیرو دروغ دانست و مبرای از چنین اعمالی.

برای آگاهی بیشتر از جمله بنگرید به: لوکوک، پی‌یر، کتیبه‌های هخامنشی، ترجمه نازیلا خلخالی، زیرنظر ژاله آموزگار، تهران، انتشارات فرزانه‌روز، ۱۳۸۲؛ شارپ، رالف نورمن، فرمانهای شاهنشاهان هخامنشی، تهران، ۱۳۴۶؛ مرادی غیاث‌آبادی، رضا، بیستون - کتیبه داریوش بزرگ، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۴؛ کینگ و تامسون، کتیبه ایلامی بیستون، ترجمه شهرام حیدرآبادیان و روشنک جهرمی، تهران، انتشارات سبحان نور، ۱۳۸۴؛ سوزینی، فرانسوا و کلاریس هرن اشمیت و فلورنس ملبرن لوبا، سنگ‌نبشته داریوش بزرگ در بیستون (عیلامی - هخامنشی)، ترجمه داریوش اکبرزاده، تهران، انتشارات پازینه، ۱۳۸۷،

**The sculptures and King, L. W., and R., Thompson, inscription of Darius the Great on the Rock of Behistûn in : a new collation of the Persian, Susian and Persia Babylonian texts, London, Longmans, 1907; Kent, Ronald G., Old Persian, Second Edition, New Haven, Connecticut, 1953.**

رنج‌های بشری ۱۵۸: سرکوب سکاییان به گناه نپرستیدن اهورامزدا، سندی از خفقان  
 دینی در عصر هخامنشی  
 رضا مرادی غیاث آبادی  
 شنبه ۲۰ خرداد ۱۳۹۱

برای پی بردن به میزان آزادی‌های دینی در عصر هخامنشی یک سند معتبر و دست اول وجود دارد و آن **کتیبه داریوش در بیستون** است. داریوش در ضمن شرح وقایع سال‌های دوم و سوم پادشاهی خود (ستون پنجم کتیبه بیستون) به شرح سرکوب سکاییان می‌پردازد. او در بندهای چهارم تا ششم ستون پنجم گفته است که با سپاهیان با سکا حمله برده و عده زیادی از سکاییان را «آنگونه که مرا کام بود»، کشته است. حال پرسش اینجاست که این سکاییان به کدامین گناه کشته شدند؟ داریوش خود پاسخ این پرسش را داده است. پاسخی که بهترین سند برای میزان آزادی‌های دینی در عصر هخامنشیان است: «از آن رو که این سکاییان بی‌وفا/ خائن بودند و اهورامزدا را نمی‌پرستیدند. اما من اهورامزدا را می‌پرستیدم. پس به خواست اهورامزدا چنانکه کام من بود با آنان عمل کردم». و سپس یک نتیجه‌گیری اخلاقی نیز می‌کند: «کسی که اهورامزدا را بپرستد، چه در زندگی و چه پس از مرگ، رستگار خواهد شد.»

برای آگاهی بیشتر از جمله بنگرید به: لوکوک، پی‌یر، کتیبه‌های هخامنشی، ترجمه نازیلا خلخالی، زیرنظر ژاله آموزگار، تهران، انتشارات فرزانه‌روز، ۱۳۸۲، ص ۲۵۴ تا ۲۵۶؛ شارپ، رالف نورمن، فرمانهای شاهنشاهان هخامنشی، تهران، ۱۳۴۶، صفحه ۷۴ تا ۷۷؛ مرادی غیاث‌آبادی، رضا، بیستون - کتیبه داریوش بزرگ، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۴، ص ۴۲؛ کنت، رونالد، فارسی باستان، ترجمه سعید عریان، تهران، انتشارات حوزه هنری، ۱۳۷۹، صفحه ۴۳۹ و ۴۴۰.

The sculptures and King, L. W., and R., Thompson, inscription of Darius the Great on the Rock of Behistûn in : a new collation of the Persian, Susian and Persia Babylonian texts, London, Longmans, 1907, pp. 81- 83.

===

رنج‌های بشری ۱۸۵: قتل‌عام گسترده انسان‌ها به فدای یک تار موی کورش

یکشنبه ۸ مرداد ۱۳۹۱

پادشاهی سلسله هخامنشیان حدود 230 سال به درازا انجامید. از میزان دقیق قتل‌عام‌های این دوره پرخشونت تاریخ شرق باستان بجز یک سال آن اطلاعی در دست نیست. تنها سالی که اطلاع نسبتاً دقیقی از کشتارها در دست است، سال نخست پادشاهی داریوش است که بنا به اظهارات شخص او در تحریر عیلامی و بابلی کتیبه بیستون و نیز نسخه‌های آرامی آن، مجموعاً حدود 120.000 نفر را قتل‌عام کرده است. قتل‌عام‌هایی که گاه همراه با شکنجه‌های سبعانه و یا غرق کردن در آب رودخانه بوده است.

به همین قیاس می‌توان تخمین زد که چنانچه تعداد قتل‌عام‌های فقط یک سال به این میزان بوده باشد، مجموع قتل‌عام‌ها در سراسر دوره 230 ساله و بخصوص در زمان پادشاهی کورش که متجاوز و متصرف اصلی سرزمین‌ها و کشورهای دیگر بوده و شهرهایی را به آتش و به خاک و خون کشیده بوده، تا چه اندازه فراوان‌تر است. در کمترین تخمین ممکن می‌توان از چند میلیون نفر کشته و چند برابر آن علیل و مجروح سخن راند، و چندین برابر اینها، زنان و کودکانی که به اسارت و بردگی گرفته شدند و خانواده‌هایی که متلاشی شدند و شهرها و تمدن‌هایی که غبار نابودی بر آنها نشست. اینکه تاکنون در سراسر ایران هخامنشی حتی یک

شهر شناسایی نشده است، احتمالاً به دلیل همین قتل‌عام‌های گسترده و نابودی زندگانی مردم بوده است [...] .

پیشگفتار کتاب فرمان داریوش بزرگ

پنجشنبه ۲۲ تیر ۱۳۹۱

مراحل فنی چاپ کتاب «فرمان داریوش بزرگ» آغاز شده است. این کتاب از نظر گرافیک و کتاب‌آرایی در نوع خود ممتاز و ارزنده است و ناشر تلاش هنری و فنی فراوانی را برای آن به انجام رسانده است. متن زیر پیشگفتار کتاب است که در اینجا عرضه می‌گردد و ترجمه بخش‌هایی از متن کتاب به زبان انگلیسی قبلاً در همین سایت منتشر شده بود. برای این کتاب، قلم اختصاصی خط میخی طراحی شده که در نوع خود زیباترین و شیواترین قلم خط میخی فارسی باستان است. طرح‌ها و نقاشی‌های کتاب نیز همگی اصل و منحصرأ برای همین اثر طراحی شده‌اند [...] .

رنج‌های بشری ۱۸۳: رفتار داریوش با مردم ایونیه

دوشنبه ۱۹ تیر ۱۳۹۱

هجوم سپاه پارسی داریوش به ایونیه، میلط و جزایر آنها، فاجعه‌ای بود که تمامی مردم و ساکنان شهرها و حتی زنان و کودکان را در بر گرفت. میلط از راه خشکی و دریا محاصره شد و زیر آتش ناشی از ادوات آتش‌افکن قرار گرفت. مردان کشته شدند و زنان و کودکان به بردگی گرفته شده و به شوش فرستاده شدند. شهرهای ایونیه و جزایر آن (همچون خیوس و سبوس) به دست هزاران سرباز هخامنشی افتادند و به آتش کشیده شدند. آنان تقریباً همه مردم را به اسارت و بردگی گرفتند و به شوش و دیگر مراکز هخامنشی فرستادند. پسران

اسیر به غلامی و خواجه‌سرای گمارده شدند و دختران اسیر به خدمت در  
حرمسرای داریوش وادار گردیدند.

رنج‌های بشری ۱۸۰

جمعه ۹ تیر ۱۳۹۱

بعضی خوانندگان پرسیده‌اند که چرا از محاسن کورش و هخامنشیان چیزی  
نمی‌نویسم و فقط معایب آنان را می‌گویم. در پاسخ عرض کنم که اولاً بنده حدود  
بیست سال از دستاوردهای هخامنشیان نوشته‌ام. دوم اینکه نام مجموعه‌ای که  
اکنون در حال نوشتن آن هستم «رنج‌های بشری» است و بدیهی است که خصال  
نیک احتمالی پادشاهان را نمی‌توان زیر موضوع و عنوان رنج‌های بشری آورد.  
شگفت‌آور است که هنوز در مملکت ستم‌کشیده ما به تاریخ رنج‌های انسان - که  
خود نیز بخشی از آن هستیم - کمتر از دروغ‌های نسبت داده شده به پادشاهان  
اهمیت داده می‌شود. چنین است که نمی‌توانیم از شر عواقب آن خلاصی یابیم. از  
طرف دیگر این نوشته‌ها دستکم از نظر داریوش بزرگ «معایب پادشاهان»  
نیستند. بلکه او با افتخار در کتیبه بیستون از آنها یاد کرده و در ستون چهارم  
همان کتیبه برای کسی که در ترویج آنها بکوشد، دعای خیر کرده است. پس به  
این ترتیب، نگارنده نیز از دعای خیر داریوش شاه بهره‌مند و برخوردار خواهد شد.

رنج‌های بشری ۱۷۴: کاربرد تیرهای تیز تخت‌جمشید

پنجشنبه ۸ تیر ۱۳۹۱

ذکر تخت‌جمشید در منابع تاریخی یونانی کمتر آمده است. یکی از این مورخان  
که تا اندازه‌ای به تخت‌جمشید پرداخته و به نوشته‌های او استناد می‌شود، دیودور  
سیسیلی (سده یکم پیش از میلاد) است. اما گاه در این استنادها، تنها به نقل

بخش‌های دلپسند اکتفا می‌شود و بقیه آن نادیده انگاشته می‌شوند. دیودور آورده است که در کنار تخت جمشید تعدادی تیرهای مفرغی به بلندای نه متر/ بیست آرش نصب شده بود که حتی تماشای آنها موجب ترس و وحشت مردم می‌شد. کاربرد این تیرها این بود که مخالفان و معترضان و قیام‌کنندگان را بر روی آنها بنشانند و به عبارت دیگر تیر در ماتحت آنان فرو کنند (اصطلاح «به سیخ کشیدن» از همین جا آمده است). داریوش تعدادی از اشخاص مهمی را که به این روش شکنجه داده و به قتل رسانده، در کتیبه بیستون آورده است: نیدینتوبل و 49 نفر دیگر، هیستاسپ با 80 نفر دیگر، آرّخه و همراهان او، وهیزداته و ده‌ها تن از هواداران او، و عده‌ای دیگر همچون چیرتخمه و فرورتیش [...].

رنج‌های بشری ۱۶۹: داریوش و به آتش کشیدن خانه‌های سکاییان

یکشنبه ۴ تیر ۱۳۹۱

قبلاً از قتل‌عام سکاییان به دست داریوش و به جرم نپرستیدن اهورامزدا یاد کردیم. گزارشی که روایت بلاواسطه داریوش در کتیبه بیستون بود و خواسته بود که کسی کارهای او را که از روی «راستی» انجام شده، دروغ نپندارد. اما بجز این، کتزیاس نیز که مورخ و پزشک رسمی دربار هخامنشی بود، از افتخارات داریوش‌شاه یاد کرده و آورده است که داریوش در حمله به سرزمین سکاییان غربی (کالسِدونی‌ها) دستور داد تا خانه‌ها و معابد آنان را ویران کنند و به آتش بکشند. او همچنین آورده است که باقیمانده آنان در زمان خشیارشا محاصره شدند و تا «آخرین نفر» قتل‌عام گردیدند. و چنین بود که نسل سکاییان کالسِدونی از زمین برانداخته شد.

رنج‌های بشری ۱۶۸: مویه‌های تاریخی مردم و پرده‌پوشی سلطه‌گران امروز

یکشنبه ۴ تیر ۱۳۹۱

من نه آنم که رنج‌های بشری را و ظلم‌های هزاران ساله حاکمان و جهان‌گشایان و متجاوزان را برای خوشایند این و آن نادیده بگیرم و دست در دست تاریخ‌سازان از سیمای سراسر خشونت‌آفرین امثال چنگیز و کورش و داریوش و تیمور چهره‌ای مردمی بسازم. از رنج‌های تاریخی انسان می‌باید با صراحت و صدای بلند سخن گفت تا کوششی باشد برای همدردی با انسان‌های رنج‌کشیده و تلاشی برای جلوگیری از تکرار فجایع تاریخی در زمان حال و آینده. نباید فرصتی فراهم آورد تا صدای مویه‌های مردم ستم‌کشیده که از اعماق تاریخ به گوش می‌رسد، به دست سوداگران و سلطه‌گران امروز فراموش شود و پرده سکوت و فراموشی بر آنان افتد. این ظلمی است به نیاکان دیروز و به فرزندان فردا.

رنج‌های بشری ۱۶۵: قیام مردم یا قتل‌عام مردم؟

یکشنبه ۲۸ خرداد ۱۳۹۱

چنانکه در بخش‌های پیشین دیدیم، داریوش بزرگ در سال نخست پادشاهی خود ضمن سبعانه‌ترین شکنجه‌ها، دست به قتل‌عام بیش از یکصد هزار نفر و غرق کردن انبوهی دیگر در آب رودخانه کرد. همچنین داریوش برای سرکوب اهالی مرغیانه (مرو) به روایت تحریر عیلامی و بابلی کتیبه خودش در بیستون، تعداد 55.000 نفر را قتل‌عام کرد. چنین حجم عظیمی از کشتارها این پرسش را پیش می‌آورد که آیا قیام‌هایی که برای رهایی از سلطه هخامنشیان بر پا شده بود، شکل جنبش‌های گسترده مردمی به خود گرفته بودند و یا اینکه داریوش علاوه بر کشتار وسیع دشمنان خود، دست به قتل‌عام مردم عادی نیز می‌زده است؟ این پرسشی است که برخی پژوهشگران و از جمله پی‌یر بریان پیش‌کشیده‌اند و تاکنون به دلیل کمبود منابع لازم، پاسخ روشنی بدان داده نشده است. با اینکه بیشتر حالت اول محتمل است (یعنی گستردگی جنبش‌های مردمی و نه قتل‌عام مردم عادی) اما پاسخ آن - هر چه که باشد - چیزی از رفتارهای سبعانه داریوش



کم نمی‌کند. بریان در ادامه این پرسش و با اتکای به مجموع منابع بررسی شده، می‌افزاید: «تردید نیست که پارسیان به سلاح ترور و وحشت توسل جستند». سلاح همیشگی حاکمان و جباران تاریخ.

رنج‌های بشری ۱۶۰: مقاومت مادها در برابر اشغال و سرکوب‌های هخامنشی

چهارشنبه ۲۴ خرداد ۱۳۹۱

حکومت مادها (مردمان غرب و مرکز ایران امروزی) یکی از کهن‌ترین حکومت‌های ایران‌زمین است که سرسلسله آنان نه با زور و تجاوزگری، که به خواست و رای بزرگان برگزیده شده بود. این حکومت همراه با تمدن درخشان آن به دست سپاه پارسی کورش هخامنشی (که برخلاف مادها از روش زور و تجاوزگری بهره می‌برد) برانداخته شد و از بین رفت. مادها به موجب کتیبه داریوش در بیستون (بند 5، 6، 12 و 13 از ستون دوم)، دستکم دو بار کوشیدند تا استقلال خود را باز یابند و از زیر سیطره هخامنشیان که کورش به آنان تحمیل کرده بود، رهایی یابند. اما در هر دو بار به فرمان داریوش سرکوب و قتل‌عام شدند [...].

رنج‌های بشری ۱۵۸: سرکوب سکاییان به گناه نپرستیدن اهورامزدا، سندی از خفقان

دینی در عصر هخامنشی

شنبه ۲۰ خرداد ۱۳۹۱

برای پی بردن به میزان آزادی‌های دینی در عصر هخامنشی یک سند معتبر و دست اول وجود دارد و آن کتیبه داریوش در بیستون است. داریوش در ضمن شرح وقایع سال‌های دوم و سوم پادشاهی خود (ستون پنجم کتیبه بیستون) به شرح سرکوب سکاییان می‌پردازد. او در بندهای چهارم تا ششم ستون پنجم گفته است که با سپاهیانش با سکا حمله برده و عده زیادی از سکاییان را «آنگونه که

مرا کام بود»، کشته است. حال پرسش اینجاست که این سکاییان به کدامین گناه کشته شدند؟ داریوش خود پاسخ این پرسش را داده است. پاسخی که بهترین سند برای میزان آزادی‌های دینی در عصر هخامنشیان است: «از آن رو که این سکاییان بی‌وفا/ خائن بودند و اهورامزدا را نمی‌پرستیدند. اما من اهورامزدا را می‌پرستیدم. پس به خواست اهورامزدا چنانکه کام من بود با آنان عمل کردم». و سپس یک نتیجه‌گیری اخلاقی نیز می‌کند: «کسی که اهورامزدا را پرستد، چه در زندگی و چه پس از مرگ، رستگار خواهد شد [...]».»

رنج‌های بشری ۱۵۷: آتوسا و چهار زن داریوش

شنبه ۲۰ خرداد ۱۳۹۱

تصرف زنان و دختران پادشاهان مرده یا مغلوب از سنت‌های دیرین سلطه‌گران و تسکینی برای خوی تجاوزگرانه آنان بوده است. یکی از این زنان، آتوسا دختر کورش است که سه بار توسط پادشاهان دست به دست می‌شود. در ابتداء برادرش کمبوجیه او را از آن خود می‌کند. پس از مرگ مشکوک کمبوجیه، به تصرف گئومات در می‌آید و پس از قتل گئومات به دست داریوش، به تصرف داریوش در می‌آید. با این حال داریوش به آتوسا قناعت نمی‌کند و دختر دیگر کورش و خواهر آتوسا، یعنی آریستونه را نیز به جمع زنان خود اضافه می‌کند. این نیز داریوش را کفایت نمی‌کند و به سراغ پرموش دختر بردیا و نوه کورش و نیز به سراغ فیدوما دختر هوتانه نیز می‌رود. این گروه چهار نفره، زنان رسمی و عقدی داریوش‌شاه را تشکیل می‌دادند. زنانی که سه تن از آنان دختر یا نوه کورش بودند. دو تن با یکدیگر خواهر بودند و دختر دیگری که هووی دو عمه خود بود.

رنج‌های بشری ۱۵۶: شکنجه‌های داریوشی

جمعه ۱۹ خرداد ۱۳۹۱

پیش از این دیدیم که داریوش به گفته خود دست به کشتار دسته جمعی حدود 120.000 نفر از مخالفان و معارضان داخلی خود و غرق نمودن تمامی بازماندگان در آب رودخانه کرده است. چنانکه خود گفته بود: «همه را کشتیم و هیچ زنده‌ای برجای نگذاشتیم». اما آیا داریوش علاوه بر اینها، دست به شکنجه و نقص عضو و مثله کردن اسیران و زندانیان نیز می‌زده است؟ برای پاسخ به پرسش بالا یک سند معتبر و دست اول وجود دارد که عبارت است از سخنانی که او در کتیبه بیستون برای آیندگان به یادگار گذاشته است. سخنان او نشان‌دهنده بخش دیگری از هنرهایی است که اهورامزدا بدو بخشیده بوده و او به یاری اهورامزدا آنها را به انجام رسانده است [...] .

رنج‌های بشری ۱۵۵: داریوش و انداختن اسیران در آب رودخانه

جمعه ۱۹ خرداد ۱۳۹۱

داریوش در کتیبه دوم نقش‌رستم (DNb) خود را واجد هنرهایی می‌داند که اهورامزدا بدو بخشیده بوده است. یکی از این هنرهایی که اهورامزدا به داریوش‌شاه بخشیده بوده و داریوش بخواست او آنرا انجام داده، انداختن اسیران جنگی در آب رودخانه و خفه کردن دسته‌جمعی آنان بوده است. اسیرانی که از ناراضیان داخلی و از شهروندان حکومت هخامنشی بودند. در این زمینه یک سند معتبر و دست اول وجود دارد که همانا کتیبه داریوش در بیستون است: «اهورامزدا مرا یاری داد، من بخواست اهورامزدا سپاه ندینتوبل را به سختی شکست دادم. بازمانده‌هایشان در آب انداخته شدند و آب آنان را برد. ما همه آنان را کشتیم و هیچ زنده‌ای برجای نگذاشتیم [...]»

===

رنج‌های بشری ۱۷۷: کورش بزرگ و نابودی تمدن عیلامی خوزیان

پیش از این به نابودی برخی از تمدن‌های کهن ایران زمین به دست کورش و دیگر هخامنشیان اشاره کردیم. یکی دیگر از تمدن‌های کهن ایران زمین که به دست کورش بزرگ بر افتاد و از میان رفت، فرهنگ و تمدن کهن و درخشان عیلامیان/خوزیان بود. تمدنی که به مدت زمانی بس طولانی یعنی متجاوز از دو هزار سال در جنوب غربی فلات ایران تداوم داشت و آثار هنری و معماری فراوانی از آن برجای مانده است. این در حالی بود که پس از سلطه هخامنشیان بر این سرزمین چیزی جز کاخ سلطنتی آنان در شوش ساخته نشد. کاخی که بنا به اظهارات داریوش در کتیبه ششم او در شوش (DSf) پارسیان کمترین نقشی در ساخت آن نداشتند.

با اینکه خوزیان دستکم یکبار کوشیدند تا در زمان داریوش یکم از سلطه هخامنشیان رهایی یابند و تا حد زیادی نیز در اینکار موفق شدند، اما به گفته داریوش در کتیبه بیستون با سرکوب شدید او مواجه شدند و برای همیشه منکوب گردیدند و از صفحه تاریخ محو شدند.

در این زمینه پی‌یر بریان آورده است: «قتل‌عام‌هایی که پس از جنگ به وسیله سپاهیان کورش انجام گرفته است، از شدت و خشونت ارتش نوبابلی حکایت می‌کند. احتمالاً در همین زمان (یا شاید اندکی پیش یا بعد از آن) است که شوش نیز مسخر کورش گشته و آخرین پادشاهی نوعیلامی برای همیشه نابود شده است.»

بنگرید به: بریان، پی‌یر، تاریخ امپراتوری هخامنشیان، ترجمه مهدی سمسار، تهران، انتشارات زریاب، ۱۳۷۷، جلد اول، صفحه ۱۲۵،

رنج‌های بشری ۱۷۹: کورش بزرگ و قتل‌عام مردم نینوا

رضا مرادی غیاث آبادی

جمعه ۹ تیر ۱۳۹۱

چنانکه گفته شد، یکی از منابعی که برای وصف سجایای کورش به فراوانی بدان استناد می‌شود، کورش‌نامه (سیروپدی) نوشته گزنفون است. اما در این استنادها معمولاً به بازگویی بخش‌های دلپسند آن اکتفا می‌شود و بقیه متن را نادیده می‌انگارند.

گزنفون آورده است که کورش برای حمله و تسخیر شهر نینوا، روز عید را انتخاب کرد که مردم سرگرم جشن و شادی هستند. او به سپاهیان خود می‌گوید که خانه‌های مردم قابل احتراق است و ما می‌توانیم با پشتیبانی خدا و با مشعل‌های فراوانی که داریم، آنها را به آتش بکشیم تا ساکنان شهر در میان شعله‌های آتش بسوزند.

آنان در حالیکه بانگ جشن و شادی در شهر پیچیده بود، وارد شهر شدند و هر آنکس را که می‌دیدند به ضرب تیغ از پای در می‌آوردند. گزنفون نقل کرده که: «کورش به سواره نظام و سربازان خود فرمان داد هر کس را که در کوچه‌ها یافتند، بکشند.»

پس از این پیروزی، اولین اقدام کورش و سپاهیانش این بود که در برابر خدایان به میمنت این پیروزی شکرگزاری کنند و سهمی از غنائم ناشی از غارت شهر را به معابد خدایان اختصاص داد.

کوروش همچنین فرمان داد تا خانه‌های بزرگان شهر را مصادره کنند و به سردارانی که مجاهدت بیشتری کرده بودند، واگذار شوند. او به مردان تحت امر خود اختیار داد تا اسیران جنگی را تحت مالکیت خود نگه دارند.

کوروش به مردم نینوا فرمان داد که از حاکمی که او معین می‌کند، فرمانبرداری کنند و به کشت و کار مشغول شوند تا بتوانند خراج و غنائم لازم را پرداخت کنند.

برای آگاهی بیشتر از جمله بنگرید به: گزنفون، کوروش‌نامه، ترجمه رضا مشایخی، چاپ ششم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶، صفحه ۲۱۴ تا ۲۱۶

===

رنج‌های بشری ۱۸۰

رضا مرادی غیاث آبادی

جمعه ۹ تیر ۱۳۹۱

بعضی خوانندگان پرسیده‌اند که چرا از محاسن کوروش و هخامنشیان چیزی نمی‌نویسم و فقط معایب آنان را می‌گویم. در پاسخ عرض کنم که اولاً بنده حدود بیست سال از دستاوردهای هخامنشیان نوشته‌ام. دوم اینکه نام مجموعه‌ای که اکنون در حال نوشتن آن هستم «رنج‌های بشری» است و بدیهی است که خصال نیک احتمالی پادشاهان را نمی‌توان زیر موضوع و عنوان رنج‌های بشری آورد. شگفت‌آور است که هنوز در مملکت ستم‌کشیده ما به تاریخ رنج‌های انسان - که خود نیز بخشی از آن هستیم - کمتر از دروغ‌های نسبت داده شده به پادشاهان اهمیت داده می‌شود. چنین است که نمی‌توانیم از شر عواقب آن خلاصی یابیم. از طرف دیگر این نوشته‌ها دستکم از نظر داریوش بزرگ «معایب پادشاهان» نیستند. بلکه او با افتخار در کتیبه بیستون از آنها یاد کرده و در ستون چهارم

همان کتیبه برای کسی که در ترویج آنها بکوشد، دعای خیر کرده است. پس به این ترتیب، نگارنده نیز از دعای خیر داریوش شاه بهره‌مند و برخوردار خواهد شد.

===

مقایسه کورش هخامنشی با چنگیزخان مغول

رضا مرادی غیاث آبادی

یکشنبه ۱۸ تیر ۱۳۹۱

در کتاب‌های درسی عموم کشورها کوشش می‌شود تا چهره‌ای کریه از متجاوزان بیگانه و چهره‌ای منزه از متجاوزان خودی نشان داده شود. در ایران عده‌ای به کورش می‌نازند و در مغولستان عده‌ای به چنگیزخان (تموچین) و در ازبکستان به تیمور لنگ. در جاهای دیگر نیز به آتیلا و نرون و دیگران.

اما با این حال می‌توان فارغ از تاریخ‌سازی‌ها و تبلیغات رایج، نگاهی اجمالی به کورش و چنگیزخان نمود و مقایسه‌ای کوتاه میان آنان ترتیب داد.

چنگیزخان و کورش هر دو جهان‌گشا و متجاوز به سرزمین‌های دیگر بوده‌اند.

چنگیزخان و کورش هر دو در تجاوزات خود از قتل‌عام مردم و **آتش زدن خانه** آنان باکی نداشته‌اند.

چنگیزخان قبایل مغول را با هم متحد کرد و با تجاوز به کشورهای همسایه امپراتوری مغولان را پایه‌گذاری کرد. کورش نیز قبایل پارسی را با هم متحد کرد و با تجاوز به کشورهای همسایه امپراتوری پارس را پایه‌گذاری کرد.

چنگیزخان و کورش هر دو از فرزندان شاهان محلی یا رؤسای قبایل ناحیه خود بوده‌اند.

چنگیز خان استفاده از هرگونه القاب و صفات تجملاتی و تشریفاتی را ممنوع کرده بود و هر شخصی را فقط می‌بایست با نام او خطاب کرد. کورش چندین لقب افتخاری برای خود وضع کرده بود.

چنگیز خان مردم عادی در کوچه‌های نیشابور را قتل‌عام کرد. کورش مردم عادی در **کوچه‌های نینوا را قتل‌عام کرد.**

چنگیز خان و کورش هر دو دارای **زنان متعدد** بودند.

چنگیز خان در زمان حیات خود امپراتوری‌اش را میان پسران و برادرانش تقسیم کرد. کورش پسرش کمبوجیه را به ولیعهدی خود انتخاب کرد.

چنگیز خان یک سلسله نظام اداری و لازمه‌های کشورداری را برای امپراتوری خود بنیان گذاشت. کورش هیچ نظام اداری یا لازمه کشورداری بنیان ننهاده.

چنگیز خان به هیچ دینی گرایش نداشت و هیچ دینی را حمایت یا تبلیغ نمی‌کرد. کورش گرایش‌ات دینی داشت و همواره خود را برگزیده خدا می‌دانست و اعمال نیایشی و قربانی‌های لازم را برای **شکرگذاری خدایان** بجای می‌آورد.

چنگیز خان جهان‌گشایی و فتوحات خود را به خواست خدا نمی‌دانست و خودش را خدای روی زمین می‌دانست. کورش جهان‌گشایی و فتوحات خود را در ظل الهی و به خواست خدا قلمداد می‌کرد.

چنگیز خان با اینکه اعتقاد دینی نداشت، اما دخالتی در مناسک دینی دیگران نمی‌کرد و حتی مجازات‌های سختی برای آزار رسانندگان به پیروان ادیان گوناگون مقرر کرده بود. وضع چنین مجازات‌هایی از طرف کورش دیده نشده است.



چنگیزخان خط اویغوری را به عنوان خط رسمی ممالک خود برگزید و دستور داد تا مغولان و بویژه کودکان این خط را بیاموزند. در زمان کورش تنها فنون رزمی و تربیت نظامی‌گری آموخته می‌شد.

چنگیزخان دستور داد پس از مرگ، او را در جایی دفن کنند که هیچ نشانی از آن نباشد. کورش برای خود مقبره‌ای فاخر ساخت (اگر آن بنا آرامگاه کورش باشد).

چنگیزخان یک سلسله قوانین به نام «یاسا» وضع کرد که عمدتاً دربردارنده مجازت‌های سخت و خشن بود. اما با این حال، نظم معینی به وضعیت قوانین مدنی و جزایی و خانوادگی و اقتصادی امپراتوری داد. کورش هیچ قانون‌نامه و مقررات مدنی یا جزایی وضع نکرده است.

چنگیزخان یکی از پسرانش را به دلیل بی توجهی به قانون شخصاً مجازات کرد و او را به تعداد معین چوب زد. از کورش رفتاری مشابه دیده نشده است.

چنگیزخان برده‌داری و زنا را بین مغولان ممنوع کرد. کورش **برده‌داری** را رونق داد و دختران در زمان او و در شرایط بدهکاری، وادار به **بهره‌کشی جنسی** می‌شدند.

از چنگیزخان گزارش‌هایی دال بر رفتار نیک او با زنان در دست نیست. از کورش گزارش‌هایی وجود دارد که **زنان را در جنگ به اسارت** می‌گرفته و گاه به سرداران خود می‌بخشیده است.

ازدواج با محارم در قوانین چنگیزخان بطور کلی ممنوع بود. **ازدواج با محارم** در زمان کورش در خاندان سلطنتی رایج بود.

چنگیزخان دانشمندان و ادیبان و گروهی دیگر را از پرداخت مالیات یا خراج معاف کرده بود. چنین نمونه‌ای از زمان کورش دیده نشده است.

چنگیزخان و اعقاب او علاوه بر نابودی مدنیت‌های گوناگون، موجب سرنگونی قطعی خلفای عباسی نیز شدند. کاری که تمامی سرزمین‌های مشرق‌زمین نیاز مبرمی بدان داشتند و همواره ناکام می‌گردیدند. هر چند که از تله‌ای به تله دیگر افتادند. اما کورش و اعقاب او منجر به سرنگونی حکومت‌ها و تمدن‌هایی همچون **ماد** و **لیدی** و **عیلام** و بابل و مصر و هند و دیگر جاها شدند. تمدن‌هایی که سرآمدان فرهنگ و مدنیت زمان خویش بودند.

از زمان بازماندگان چنگیزخان نمونه‌هایی از بناهای عام‌المنفعه و آثار معماری و هنری بازمانده و سبک‌های تازه‌ای در هنر و معماری پدید آمده است. از زمان کورش و بازماندگان او چیزی جز چند کاخ سلطنتی و سنگ‌نگاره شاهان شناخته نشده و آنچه پیش از کورش وجود داشت، برای همیشه از بین رفت.

در مجموع، چنگیزخان ترکیبی از یک متجاوز و غارتگر و بنیانگذار سازمان کشوری و نظام اداری بود. اما کورش فقط متجاوزی غارتگر بود.

ایرانیان بیش از هر مردم دیگر پایمال کورش شدند و مغولان نیز بیش از مردم دیگر پایمال چنگیزخان. تمامی ساکنان سرزمین‌هایی که به دست کورش و چنگیزخان تصرف شده و به خاک و خون کشیده شدند، قربانی جهان‌گشایان و زیاده‌خواهانی بودند که آسایش و همزیستی انسان‌ها را قربانی هوس‌ها و زیاده‌خواهی‌های مرگبار خود کردند.

همچنین بنگرید به:

هجوم مغول ویرانگرتر بود یا هجوم کورش؟  
حمله آنان گجستگی بود و حمله ما خجستگی؟

رنج‌های بشری ۷۵: تولید برده در دین زرتشتی

رضا مرادی غیاث آبادی

پنجشنبه ۲۴ فروردین ۱۳۹۱

به موجب متن پهلوی زرتشتی «ماتیگان هزار دادستان» تولید برده با اجاره دادن زن به مردها انجام می‌پذیرفته است. مرد می‌توانست علاوه بر اینکه زن خود را به مردان دیگری واگذار کند، حق داشت تا کنیز خریداری شده خود را به مردان دیگر کرایه دهد تا هم از درآمد حاصل از اجاره زن بهره‌مند شود و هم فرزندان حاصله را از مادر جدا کند و به عنوان برده به فروش برساند. در هیچکدام از این مراحل رضایت داشتن یا نداشتن زن شرط نبود.

برای آگاهی بیشتر بنگرید به: متن پهلوی زرتشتی ماتیگان هزار دادستان، بخش‌های گوناگون؛ و: بارتمه، کریستین، زن در حقوق ساسانی، ترجمه ناصرالدین صاحب‌الزمانی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۴۴

==

رنج‌های بشری ۹۴: سپاسگزاری

رضا مرادی غیاث آبادی

پنجشنبه ۳۱ فروردین ۱۳۹۱

اعتراف می‌کنم که بسیاری از مطالبی که در باره کورش بزرگ در مجموعه رنج‌های بشری نوشتم، با الهام و ایده گرفتن از واکنش‌های بسیار «محترمانه» و «مؤدبانه» کسانی بود که خود را پیرو «آزادی بیان و حقوق بشر کورش بزرگ» و از «نژاد پاک آریایی» می‌دانستند. از همه آنان که موجب پربار شدن این «نوشته‌های

زنجیره‌ای» شده‌اند و می‌شوند، صمیمانه سپاسگزارم و خود را مدیون «نجات آریایی» آنان می‌دانم.

===

اندر ماجرای بی‌بی‌سی و کورش بزرگ

رضا مرادی غیاث آبادی

یکشنبه ۲۰ فروردین ۱۳۹۱

هر چند از قافله عقب مانده‌ام، اما به تازگی متوجه شدم که بی‌بی‌سی پس از آن داستان **جمهوری آذربایجان** و نیز **ماجرای نژاد آریایی**، یک خیمه‌شب‌بازی جدیدتر و بامزه و توأم با سیاه‌بازی راه انداخته و از توی قوطی شعبده‌اش هم نام شریف و مستطاب کورش بزرگ را به عنوان شخصیت برجسته تمام قرون و اعصار - از اولین‌الاولین تا آخرین‌الآخرین - معرفی فرموده است. آن هم با انتخاب و رأی مخفی «ملت شریف ایران». دست مریزاد! نه تنها غیرمترقبه نبود و انتظار آن می‌رفت، که اگر جز این می‌بود، جای تعجب داشت.

چه شباهتی است بین این دو «انتخابات» بزرگ ملت شریف ایران و این دو قوطی شعبده، و چه شباهتی است بین برگزیدگان آن انتخابات (که شخصیتی مردمی و دوستدار کورش باشد) با برگزیده این انتخابات که شخص شاهنشاه مردمی‌اش باشد. چه شباهتی است بین چمدان بدست‌های آورنده **منشور قلبی کورش به ایران** و برپاکنندگان آن سیاه‌بازی قدیم، با این چمدان بدست‌های آورنده شخصیت قلبی کورش به ایران و برپاکنندگان این سیاه‌بازی جدید.

فیلمی هم از «پشت صحنه» این خیمه‌شب‌بازی پخش کرده‌اند که برآستی استاد داریوش آشوری را در میان آن جمع اضافه می‌بینم و شأن ایشان را (با اینکه با

کورش پرستان همراهی نمی‌کرد) ورای چنین جایی. پیشنهاد می‌کنم وقتی قرار است در چنین مواقعی فیلمی هم پخش شود تا اسباب کار جور باشد، آن فیلم با دقت بیشتری ساخته شود و از کارشناسان توجیه‌شده‌تری استفاده شود. حیف است که از قدرت و توانایی‌های قابل تقدیر و پُرسابقه بریتانیا در سلطه و هدایت افکار عمومی تا این اندازه فروکاسته شود که کورش را «بنیانگذار ایران» خطاب کنند و بگویند که «اگر او نبود، ما خود را ایرانی نمی‌دانستیم». در حالیکه کورش نه تنها خود را ایرانی ننامیده است، که اصولاً نام ایران در آن زمان ناشناخته بوده است. برای درستی این ادعا به سخنان همان آقایان در همان فیلم «پشت صحنه» استناد می‌کنم که در جای دیگری از فرمایشات خود «ایران را زاییده ذهن اردشیر بابکان» می‌دانند و باز در جای دیگری از همان فیلم، «شاه‌عباس کبیر را بنیانگذار ایران» می‌نامند. راستی را که جای صد افسوس است که قوطی شعبده بریتانیا تا این اندازه ابتدایی و ناشیانه عمل کند.

ماجرای کورش‌سازی و آریاپرستی و ناسیونالیسم مبتنی بر **فاشیسم** را بریتانیا از سده نوزدهم میلادی و با عاملیت **اردشیر ریپورتر** در ایران آغاز کرد و مدتی آنرا به مسیر دیگری که همه می‌دانیم هدایت کرد. اگر اکنون استعمار بریتانیا مجدداً به کورش و آریا بازگشته است، سه دلیل عمده دارد: ۱- کساد دکان فعلی که دیگر کسی تره هم برایش خرد نمی‌کند، تا چه رسد برایش جان‌نثاری کند. ۲- نبودن آلترناتیو دیگری که بتواند جای کورشی را بگیرد که تا این اندازه برایش زحمت کشیده شده و در اطرافش دروغ بافته شده است. ۳- احساس نگرانی از برملا شدن واقعیت‌ها و سقوط شخصیت قلابی و استعماری کورش که پس از شیرین‌کاری‌های دولت دهم و پس از روشنگری‌های اخیر شدت گرفته و روزبه‌روز از تعداد اشخاص زودباوری که شعور و قوه تشخیص خود را به دست عوام‌فریبان سپرده‌اند، کاسته می‌شود و بر تعداد اشخاص مستقل و آزاداندیش و آگاه که اجازه نمی‌دهند دیگران بجایشان فکر کنند و برایشان تصمیم بگیرند و امامزاده بسازند، افزوده می‌گردد.

در باب شعار پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک

رضا مرادی غیاث آبادی

چهارشنبه ۳۰ فروردین ۱۳۹۱

عبارت «پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک» یکی از شعارهایی است که عده‌ای از زرتشتیان به تازگی آنرا به عنوان شعار مذهبی خود بکار می‌برند و گاه آنرا به زرتشت منسوب می‌دارند و یا آنرا اندرز و فرمان زرتشت می‌نامند. در حالیکه این شعار نه تنها ارتباطی با زرتشت و تعالیم او ندارد، که برخلاف شکل و معنای ظاهری آن حتی دلالتی بر زندگی این جهانی و رفتار نیک آدمیان با یکدیگر نیز نمی‌کند.

این شعار ترجمه‌ای آزاد و ترکیبی خودساخته از سه اصطلاح مستقل و متمایز «هومته»، «هوخته» و «هورشته» است. این سه اصطلاح که در متون نوآوستایی و پهلوی دیده شده، نام‌هایی است برای سه طبقه بهشت در دین زرتشتی و برای تخیلات و تصوراتی که از بهشت در آن اعتقادات مذهبی وجود دارد.

روان مرده پس از مرگ و پس از پاره‌پاره شدن جسمش توسط سگ (بنگرید به متن پهلوی «مینوی خرد») و پس از عبور از «چینود پل» (قابل قیاس با «پل صراط») به طبقه اول بهشت که هومته (ترجمه شده به پندار نیک) نام دارد، وارد می‌شود و در آنجا بلافاصله با یک جام شربت بهشتی به نام «زرمیه رتوغنه» از او پذیرایی می‌گردد. سپس دوشیزه‌ای زیبا با پستان‌های برجسته و با خوشمزه‌ترین

خوراکی‌ها و نوشیدنی‌ها به استقبال او می‌آید و به همین ترتیب روند تشریفات و پذیرایی‌های بهشتی با جزئیات دیگری در طبقات دیگر آن ادامه می‌یابد.

از طرف دیگر و در تضاد با سه طبقه بهشت، سه طبقه نیز برای جهنم وجود دارد. در متون زرتشتی، مراحل استقبال و پذیرایی (!) در این طبقات سه‌گانه جهنمی با دقت و جزئیات مفصل شرح داده شده است. این مراحل و توصیفات به اندازه‌ای آمیخته با واژگان و مفاهیم زشت و وحشتناک و چندش‌آور است که قلم و زبان از بیان آنها عاجز است (بنگرید به **دوزخ و شکنجه‌های دوزخی در دین زرتشتی**).

برای آگاهی بیشتر بنگرید به: تفضلی، احمد، مینوی خرد، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۰؛ ژینیو، فیلیپ، ارداویراف‌نامه، ترجمه و تحقیق ژاله آموزگار، تهران، انجمن ایران‌شناسی فرانسه در ایران، چاپ دوم ۱۳۸۲؛ میرفخرایی، مهشید، بررسی هادخت‌نسک، تهران، پژوهشگاه مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۱؛ رضی، هاشم، دانشنامه ایران باستان، تهران، ۱۳۸۱، (ذیل مدخل‌های هومته و هوخته و هورشته).

====

رنج‌های بشری ۱۸۴: نگاهی به آنچه تاکنون گذشت

رضا مرادی غیاث آبادی

دوشنبه ۱۹ تیر ۱۳۹۱

آنچه تاکنون در سلسله گفتارهای کوتاه «**رنج‌های بشری**» نوشته شد، نمونه‌ها و مصداق‌هایی از رنج‌های تاریخی بشر بود. رنج‌هایی که به گمان نگارنده نمی‌باید فدای تار موی پادشاهان شوند. نمونه‌هایی از رنج انسان‌ها بر اثر سلطه سلطه‌گرانی که همگی خود را نماینده خدا بر روی زمین می‌دانستند و انسان را به چشم منبعی لایزال برای بهره‌کشی می‌نگریستند. بیشتر نمونه‌های رنج‌های بشری از میان رفتارها و کردارهای **کوروش** و **هخامنشیان** و **دین‌ورزان**

**زرتشتی** انتخاب شدند؛ چرا که آنان نه تنها جزو آورترین کسانی بوده‌اند که انسان به خود دیده است، که در دهه‌ها و سده اخیر، تبلیغات و غلوهای زیادی پیرامون آنها ساخته و پرداخته شده و به ناروایی و برای مقاصد سلطه‌گری از آنان چهره‌ای آرمانی و مبتنی بر صلح و انسانیت و حقوق بشر ساخته شده است.

نگارنده برای نشان دادن این نمونه‌ها از منابع گوناگونی استفاده کرد. از همه مهمتر، به کتیبه‌ها و اظهارات شخص پادشاهان و متون برجای مانده از موبدان زرتشتی روی آورد که جزو اسناد معتبر دست اول بشمار می‌روند. سپس به گزارش‌های مورخان کلاسیک و میانه و نیز همچنین به نظرات پژوهشگران و دانشمندان متأخر، و تا حدودی به شواهد باستان‌شناختی استناد جست.

با اینکه این نوشتارها موجبات تعدی عده‌ای را فراهم کرد و هر یک به روشی متفاوت سعی بر توقف این روشنگری‌ها داشتند، اما نگارنده بی‌توجه به تهدیدات و تعدیات، اعلام کرد که تنها راه ممکن این است که دلایلی در رد منابع فعلی و یا منبعی در تعارض با منابع فعلی، عرضه شود. پاسخ این درخواست تاکنون سکوت بوده است.

برخی نیز بیان کردند که «مردم ما نیاز به چنگ انداختن به یک هویت دارند». گویی که مردم تاکنون هویتی نداشته‌اند. آیا هویتی که متکی به دروغ و جعل منابع باشد، چه ارزشی را داراست و به چه کاری جز سلطه‌گری نوین خواهد آمد؟ کشوری که تاریخ و فرهنگ پرافتخارش آکنده از شخصیت‌ها و رویدادهای برجسته سیاسی و فرهنگی و هنری و حتی پادشاهانی تا اندازه‌ای سازنده و پشتیبان فرهنگ بوده است، چه نیازی به جعل شخصیت و رویداد دارد؟ چرا و به چه دلیل می‌باید بجای توجه به شخصیت‌ها و رویدادهای افتخارآمیز به کسانی دل بست که در کارنامه آنان جز جهان‌گشایی و سلطه‌گری و ارمغان آوردن رنج و درد برای مردم، چیز دیگری وجود ندارد؟



نگارنده همچنین در کنار همه اینها و برای احتراز از یک رویکرد احتمالی غیرمنصفانه، در چندین نوبت درخواست و دعوت کرد که برای سخنان و اعمال افتخارآمیزی که به کورش منسوب شده و نقل و نقل محافل است، منبعی تاریخی عرضه شود. پاسخ این دعوت نیز تنها سکوت بوده است.

سپس درخواست و دعوت شد که بجز ادعاهای منسوب شده به کورش، چنانچه کسی در منابع دست اول تاریخی، هرگونه عمل افتخارآمیز و شایسته و انسانی از سوی کورش سراغ دارد، با قید کتاب‌شناسی به اطلاع نگارنده برساند. پاسخ این دعوت نیز همچون دعوت‌های قبلی تاکنون سکوت بوده است.

با توجه به نکات بالا، آشکارا دانسته می‌شود که دست مداحانی که سفره شبه‌روضه‌خوانی برای کورش و هخامنشیان پهن کرده‌اند و از آنان و حکومت‌هایشان شخصیت‌هایی انسانی و آرمانی ساخته‌اند، تا چه اندازه خالی است و تا چه اندازه بر موهومات و اشخاص ساده‌دل و خرافه‌باور تکیه دارند. ساده‌دلانی که تصور می‌کنند دخیل بستن به ضریح کورش و ساختن یک امامزاده قلابی، کلید گشایش مشکلات جامعه امروز است.

این روند موفقیت‌آمیز که از یکسو متکی بر بیان واقعیت‌های مستند و از سوی دیگر نشان دادن دست خالی کورش‌پرستان بود، موجب شد که بسیاری از اشخاص دانا متوجه واقعیت‌ها شوند و ذهن‌های خردمند بسیاری به تأمل و اندیشه فرو رفتند و به تدقیق در منابع روی آوردند. تأمل در اینکه گویا چهره‌ای که از کورش و هخامنشیان ساخته و پرداخته شده، رنگ‌آمیزی کردن گفتاری کریه بوده است. رنگ‌هایی که اکنون به مرور خشکیده و پوسیده شده و چهره کریه و دندان‌های تیزی از میان رنگ‌های فرو ریخته آن آشکار شده است. اینکه در این مدت کوتاه به شدت از حجم وبلاگ‌ها و ایمیل‌ها و نوشته‌های خرافاتی مبتنی بر

آریانگاری و کورش پرستی کاسته شده، یکی از دستاوردهای روشنگری‌های اخیر است.

البته این دستاوردها موجب خشم و خروش و تهدید و چماق‌کشی عده‌ای از کورش پرستان نیز شد که با این اعمال خود بر موفقیت و تأثیر شگرف ما در سطح جامعه صحنه گذاردند. اعمالی که ناشی از ناتوانی در پاسخگویی مستند و سنجیده بود. آنان همچنین همراه با هتاک‌ها و انواعی از رفتارهای کورش‌مآبانه خود ناچار به بازگویی و در نتیجه تبلیغ نوشته‌های نگارنده نیز می‌شدند. در نتیجه از آنان برای اینکه در گسترش سلسله نوشته‌های رنج‌های بشری نقش داشتند، صمیمانه سپاسگزارم.

توجه به نمونه‌هایی که تاکنون از جنایات و اعمال ضد بشری کورش و هخامنشیان و نیز زرتشتیان و ساسانیان آورده شد، و نشان دادن نقش ممتازی که آنان و حکومت دینی‌اشان در نابودی فرهنگ و تمدن و هستی مردم ایران و حتی نابودی دیگر تمدن‌های بشری بر عهده داشته‌اند، نشان می‌دهد کسانی که سنگ آنان را به سینه می‌زنند یا اشخاصی متمایل به خوی تجاوزگری هستند و یا ساده‌دلانی محتاج به ترحم.

برای گروه اول متأسفم که درب قوطی حقه‌اشان گشوده شده است. و برای گروه دوم نیز خشنودم که خواب و خیال خوش و رؤیایی‌اشان آشفته گردیده است. آینده زیبای میهن ما را «بیداری» رقم می‌زند و نه خواب‌های خوش.

===

همانطور که در ابتدای این متن نیز گفته شد، تمام متن از سایت [ghiasabadi.com](http://ghiasabadi.com) است. اگر متنی ناقص است یا نیاز به تمام با نویسنده دارید، به سایت مذکور مراجعه کنید.